صراط

بازخوانی بخشی از «منشور روحانیت» امام خمینی(ره)

تا من هستم نمی‌گذارم

انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تأثیر ترحم‌های بیجا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند، من به آنهایی که دستشان به رادیو ـ تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری‌اند. من در اینجا خود را شرمنده و کوچک‌تر از آن می‌دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به رویگردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات و نوشته‌ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشت‌ها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند.

از مردم‌گرایی دنیوی تا سعادت‌محوری در حکومت

تبیین تفاوت ماهوی دموکراسی غربی با جمهوریت اسلامی

گفت‌وگو
علیرضا داودی

جمهوری شیوه حکومتی است که بر پایه مردم‌سالاری (دموکراسی) یا غیر دموکراسی، مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمامدارانی که با رضایت و رأی مستقیم یا غیرمستقیم آنان به گونه‌ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد تعیین و آنان نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت آنان اعمال می‌نمایند. امروزه بیشینه دولت‌های موجود در دنیا نوعی نظام حکومتی جمهوری دارند ولی این بدین معنا نیست که بافت و ساختار نظام حکومتی جمهوری در تمام کشورهای جمهوری یکسان است.

انواع جمهوری:

۱- جمهوری دموکراتیک

۲- جمهوری‌های غیردموکراتیک

جمهوری‌ها در گونه دموکراتیک در جهان کنونی مصادیق فراوانی دارد اما جمهوری غیردموکراتیک لازم است تا حدودی تعریف شود.

■ جمهوری‌های غیردموکراتیک

در این نوع جمهوری‌ها عموماً احزاب متعدد وجود ندارد و تنها یک حزب به عنوان حزب واحد که تمام مردم عضوی از آن هستند به جای مردم تصمیم‌گیری می‌کند. اینگونه حکومت را در شوروی سابق یا شرق آسیا می‌توان مشاهده نمود لیکن گستره و مقبولیت چندانی در جهان امروز ندارد و به عنوان یک گونه بدیل حکومت‌گری در برابر نظام‌های مردم‌سالار مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

جمهوری اسلامی در این میان نه یک جمهوری غیردموکراتیک محسوب می‌شود و نه یک حکومت دموکراتیک با تعاریف و ویژگی‌های مرسوم غربی است بلکه جمهوری اسلامی مسیری است که تعریف جدیدی از شیوه و مختصات حکمرانی ارائه می‌دهد. یکی از مهم‌ترین نقاط تفاوت جمهوری اسلامی از جمهوری‌های دموکراتیک را باید در حاکمیت اسلام و محدود بودن دموکراسی در دایره قوانین اسلامی دانست که به تفصیل در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

■ دموکراسی مطلق، اراده اکثریت در جهان بی‌قید

دموکراسی در معنای مصطلح آن و در کلیت نگرش لیبرالیستی شکل گرفته در اندیشه‌های اروپایی (بدون در نظر گرفتن شکل‌های اجرایی متفاوت) به معنای حاکم گشتن مطلق اراده اکثریت در یک جامعه است. در این نوع نگرش آنچه اکثریت یک جامعه بدان تمایل و اشتیاق دارند باید مورد اطاعت واقع شود، تنها قید این اراده عدم تداخل با حقوق شخصی و حریم خصوصی افراد اعم از اکثریت و اقلیت است. این امر محصول نگرش اومانیستی تفکر لیبرال است که در آن محوریت جهان و حیات را بر انسان و خواسته‌های او قرار می‌دهند و هدف از حکومت افزایش کیفیت زندگی مادی افراد و تسهیل دستیابی انسان‌ها به خواسته‌های خود است. این نوع نگرش در مرکز خود بقای بشری را قرار می‌دهد به همین دلیل همه چیز را منوط به خواست و میل بشری می‌داند و اراده انسان (اکثریت در یک جامعه) را عامل مشروعیت یک عمل قرار می‌دهد. همین نوع نگرش باعث می‌شود که امور شنیع و متضاد با فطرت پاک انسانی در صورت تمایل عمومی قانونی شود همانند قانونی شدن همجنس‌گرایی و ازدواج همجنس‌ها یا اموری مانند سقط جنین و....

■ جمهوری اسلامی و دموکراسی

وقتی از نسبت میان دموکراسی و جمهوری اسلامی سؤال می‌شود ابتدا باید دید که منظور از دموکراسی چیست تا مخالفت یا موافقت با آن کاملاً مشخص باشد. گاهی منظور از دموکراسی این است که مردم در انتخاب خود آزادند و هیچ کس نمی‌تواند شکل خاصی از حکومت یا حاکم خاصی را بر آنان تحمیل کند؛ روشن است که اسلام هیچ مخالفتی با این معنای از دموکراسی ندارد. اسلام نیز انسان‌ها را کاملاً آزاد دانسته و هرگز اجازه دیکتاتوری و تحمیل و اجبار را به احدی نداده است؛ البته این نوع آزادی در اسلام آزادی همراه با مسئولیت است. یعنی اسلام مردم را آزاد و مسئول می‌داند. به این معنا که مردم آزادند و می‌توانند به پیام الهی و سعادت‌آفرین پیامبران گوش دهند یا به بانگ دین‌ستیز و آخرت سوز شیاطین دل سپارند اما در صورتی می‌توانند به سعادت حقیقی نایل شوند که به قوانین و احکام الهی گردن نهند ولی اگر به بانگ شیطان دل دادند و از او پیروی کردند، آتش و عذاب ابدی را برای خود خریده‌اند.

اگر دموکراسی به معنای مراجعه به آرای عمومی برای سنجش مقبولیت قوانین و رضایت‌مندی مردم از قوانین باشد، روشن است که چنین کاری برای تحقق حکومت اسلامی لازم است. حکومت اسلامی زمانی می‌تواند محقق شود که مورد پذیرش مردم یا اکثریت جامعه باشد و الا اگر مردم نخواهند، روشن است که امکان تحقق حکومت اسلامی هم نیست. به عنوان مثال، مردم حکومت علوی را به مدت ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر اکرم نخواستند و طالب آن نبودند، و در نتیجه آن حضرت به‌رغم دارا بودن حق شرعی بر حکومت نتوانست حکومت کند.

گاهی نیز منظور از دموکراسی این است که مردم آزادند که در چارچوب احکام الهی و قوانین اسلامی در سرنوشت خود مؤثر باشند، روشن است که این معنا از دموکراسی نیز هیچ مخالفتی با جمهوری اسلامی ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این معنا از مردم‌سالاری را به روشنی تأیید و تأکید کرده است. این همه تأکید بر نقش مردم و دعوت مراجع دینی به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، که در مواقعی حتی به مرز واجب شرعی می‌رسد، همگی نشانه این است که این معنا از دموکراسی مورد تأیید اسلام و جمهوری اسلامی است.

اما اگر منظور از دموکراسی همان نوع نظام سیاسی‌ای باشد که اندیشمندانی چون روسو در قرن هفدهم و هجدهم میلادی آن را مطرح کردند و سپس مورد تأیید اکثریت اندیشمندان غربی قرار گرفت و هم‌اکنون بارزترین جلوه و چهره خود را در نظام لیبرال دموکراسی نمایان کرده است، هر چند مشترکاتی با نظام جمهوری اسلامی دارد، اما هرگز نمی‌توان نظام جمهوری اسلامی را به آن معنا، نظامی دموکراتیک دانست. توضیح آنکه نظام لیبرال دموکراسی غرب دارای مبانی و بنیادهایی است که بسیاری از آنها با نظام اسلامی و مردم‌سالاری دینی کاملاً در تضاد است. اجازه دهید برخی از مهم‌ترین اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های این نوع از دموکراسی را بیان کنیم و با اندیشه اسلامی و جمهوری اسلامی مقایسه نماییم.

نخستین پیش‌فرض دموکراسی لیبرال، پذیرش سکولاریسم و عدم دخالت خدا و دین در عرصه سیاست است. اصولاً موج جدید دموکراسی‌خواهی در مغرب زمین هنگامی شروع شد که به عدم کارایی مسیحیت برای اداره همه ابعاد زندگی انسان به ویژه ابعاد اجتماعی حیات بشری پی بردند و متوجه شدند که حاکمیت دین در عرصه سیاست و اجتماع از کارآیی و کارآمدی لازم برخوردار نیست. برخی از جوامع با کنار زدن دین به دامن دیکتاتوری افتادند. اما این نوع حکومت هم جواب نداد و به همین دلیل اکثر جوامع غربی دموکراسی را یگانه درمان همه دردهای سیاسی و اجتماعی خود دانسته و معتقد شدند که همه ارکان حکومت باید به خود مردم سپرده شود. انسان‌ها خودشان به خوبی می‌توانند مصلحت و مفسده واقعی خود را تشخیص دهند به همین دلیل جامعه را باید بر اساس خواست اکثریت اداره کرد و حقانیت قانون نیز برآمده از رأی و خواست اکثریت است. بنابراین، سکولاریسم نه تنها یکی از بنیادهای دموکراسی است که اصولاً خاستگاه و سرچشمه موج جدید دموکراسی‌خواهی نیز است. بر این اساس اگر در جایی خواست اکثریت با سکولاریسم در تضاد باشد، آن را مخالف با دموکراسی دانسته و حکومت دینی برخاسته از رأی اکثریت را غیر دموکراتیک می‌نامند. به همین دلیل زمانی که در دهه ۹۰ مردم الجزایر در یک انتخابات آزاد که تحت نظارت ناظران بین‌المللی هم بود به یکی از احزاب اسلام‌گرا رأی دادند، انتخابات و آرا و خواسته‌های مردم الجزایر، از سوی دولت‌های غربی، غیردموکراتیک خوانده شد یا وقتی که مردم فلسطین در انتخاباتی آزاد به مبارزان حماس رأی دادند همه کشورهای مدعی دموکراسی نه تنها نتیجه انتخابات آنان را نپذیرفتند، بلکه مردم مظلوم فلسطین را به سبب نوع انتخابشان مستحق انواع تحریم‌ها و تهدیدها دانستند.

دومین اصل بنیادین لیبرال دموکراسی پذیرش غیرواقع‌گرایی در عرصه ارزش‌ها و نفی واقع‌گرایی ارزشی است. روشن است که این اصل، بسیاری از مسائل معرفتی و اخلاقی و سیاسی را در پی دارد. دیدگاه‌های غیرواقع‌گرایانه در عرصه ارزش‌ها، اعم از ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و حقوقی، بر این باورند که خوب و بد و باید و نباید هیچ منشأ و مبنایی در عالم واقع و نفس‌الامر ندارند. البته مکاتب غیرواقع‌گرا، طیف بسیار وسیع و گسترده‌ای از مکاتب را شامل می‌شوند. اما به هر حال، یکی از بنیادهای اساسی دموکراسی این است که ارزش‌ها اموری اعتباری، قراردادی و سلیقه‌ای هستند و ریشه در خواست و میل اکثریت دارند. به تعبیر دیگر، ورای رأی مردم و امیال و خواسته‌های آنان هیچ حسن و قبح و زشت و زیبایی نیست.

سومین اصل بنیادین دموکراسی که برآمده از همان اصل دوم است، پذیرش نسبیت‌گرایی در عرصه ارزش‌هاست. روشن است که وقتی هیچ پایگاه و جایگاه واقعی و نفس‌الامری برای ارزش‌ها قائل نشدیم و آنها را اموری قراردادی و سلیقه‌ای پنداشتیم، چاره‌ای جز تن دادن به نسبی‌گرایی هنجاری و معرفت‌شناختی نیز نخواهیم داشت. بر این اساس در یک جامعه ممکن است همجنس‌بازی به خواست و میلی عمومی تبدیل شود و در جامعه‌ای دیگر مردم آن را بد دانسته و میلی نسبت به آن نداشته باشند، در آن صورت بر اساس نسبیت‌گرایی ارزشی، همجنس‌بازی برای جامعه نخست امری خوب و ارزشمند است و برای جامعه دوم امری بد و ناپسند! به هر حال، در نظام‌های لیبرال دموکراسی اصالت با خواست و اراده انسان‌هاست. همه چیز تابع رأی و خواست مردم و در نتیجه همه چیز ممکن است دستخوش تغییر و دگرگونی شود.

اکنون اگر بخواهیم نسبت دموکراسی، به این معنا را با مدل جمهوری اسلامی و حکومت دینی بسنجیم، روشن است که هرگز نمی‌توان آنها را بر هم منطبق نمود:

اولاً، به هیچ طریقی نمی‌توان اسلام را با سکولاریسم آشتی داد؛ سکولاریسم اگر هم با مسیحیت سازگار افتد، اما با سراسر گزاره‌های اسلامی و با ظاهر و باطن تعالیم و احکام اسلامی در تعارض و تضاد است.

ثانیاً، احکام و قوانین اسلامی ریشه در مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری دارند و هرگز تابع خواست و میل و سلیقه فرد یا گروه خاصی نیستند و نمی‌توانند باشند. به تعبیر دیگر، بر اساس اندیشه اسلامی، ارزش‌ها ریشه در هست‌ها دارند و تابع قرارداد و اعتبار و سلیقه افراد و جوامع نیستند. بنابراین رأی اکثریت و خواست عمومی تأثیری در قوانین اسلامی ندارد. بر اساس نظام توحیدی و ارزشی اسلام حق حاکمیت و تشریع مختص به خداست و انسان‌ها موظفند که از قوانین و احکام او پیروی نمایند و خواست و سلیقه و میل خود را در برابر اراده الهی، هیچ بشمارند. قرآن تأکید می‌کند که «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم» (سوره احزاب، آیه ۳۶)

(هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سخت و آشکاری افتاده است.)

ثالثاً، نسبی‌گرایی هنجاری و معرفت‌شناختی نیز اموری مردود و نادرست بوده و اسلام از مطلق‌گرایی در عرصه ارزش‌ها دفاع می‌کند. البته از مطلق‌گرایی واقع‌بینانه و نه مطلق‌گرایی افراطی افرادی همچون امانوئل کانت، به این معنا که اسلام نسبی‌گرایی ارزشی ناظر به سلیقه و خواست فرد و گروه را مردود می‌داند اما نسبی‌گرایی ناظر به شرایط واقعی و نفس الامری را می‌پذیرد و اصولاً بسیاری از احکام و قوانین اسلامی به این معنا نسبی هستند و البته نسبیتی که از بنیادهای دموکراسی است، نسبیت ناظر به سلیقه و خواست عمومی است و نه نسبیت ناظر به شرایط واقعی که همسو و همخوان با مطلق‌گرایی است.

همین تفاوت ماهوی نگرش اسلامی از نگرش لیبرالیستی به جهان و انسان باعث می‌شود که در زمینه حکومت و تنظیم قواعد جامعه، اسلام به دنبال یک گونه خاص و منحصر به فرد از حکومت مردم‌سالار باشد. هر چند اسلام هم در مرکز اندیشه خود انسان را قرار می‌دهد اما تفاوت آنجاست که اندیشه‌های مادی به بقا و حیات مادی بشری انسان توجه می‌کنند و تمام تلاش خود را مصروف بهتر ساختن این جنبه از انسانیت می‌کنند ولی اسلام در مرکز ثقل نگاه به انسان نه حیات و بقا که سعادت را قرار داده است اعلام می‌دارد انسان واجد دو ساحت مادی و معنوی می‌باشد و وظیفه یک آیین ایجاد تعادل در هر دو جنبه با اولویت بخشیدن به تعالی روحانی است، به همین دلیل در ترسیم حکومت مطلوب خود و گونه مناسب دموکراسی برای جوامع بشری نیز اراده بشری را مقید به اموری که ضامن سعادت و تعالی بشری می‌داند مثلاً «آزادی» در دموکراسی هم اصل و هم هدف است اما در جمهوری اسلامی هر چند هرگز آزادی انسان‌ها از آنان ستانده نمی‌شود و هیچ اجبار و اکراهی نیست اما آزادی از اصالت برخوردار نیست. هدف از حکومت دینی و مردم‌سالاری دینی، قرب الهی و کمال انسان است و آزادی به مثابه ابزاری برای وصول به این ارزش نهایی و غایی است که ارزشمند است. به تعبیر دیگر ارزش آزادی در نظام اسلامی ارزشی ابزاری و غیری است اما در نظام دموکراسی ارزشی ذاتی و غایی است.

حضرت امام (ره) در این باره سخنان بسیار شفاف و گویایی دارند. از آن جمله در جایی می‌فرمایند: «مسیر ما اسلام است و اسلام می‌خواهیم. ما آزادی که اسلام در آن نباشد نمی‌خواهیم، ما استقلالی که اسلام در آن نباشد نمی‌خواهیم. ما اسلام می‌خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است، استقلالی که در پناه اسلام است ما می‌خواهیم. ما آزادی و استقلال بی‌اسلام به چه دردمان می‌خورد؟ وقتی اسلام نباشد وقتی پیغمبر اسلام مطرح نباشد، وقتی قرآن اسلام مطرح نباشد، هزار تا آزادی باشد، ممالک دیگر هم آزادی دارند، ما آن را نمی‌خواهیم.... من می‌بینم بدبختی‌هایی که از دست همین اشخاصی که فریاد آزادی می‌کشند برای ملت ایران، من بدبختی را دارم می‌بینم. بدبختی ملت ما آن وقتی است که ملت ما از قرآن جدا باشند، از احکام خدا جدا باشند، از امام زمان جدا باشند. ما آزادی در پناه اسلام می‌خواهیم، استقلال در پناه اسلام می‌خواهیم، اساس مطلب اسلام است...» (صحیفه نور، ج۶، صص۲۵۹- ۲۵۸، ۱۳۵۸/۳/۳)

همچنین امام خمینی (ره) در تبیین ماهیت جمهوری اسلامی می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی جمهوری است، به این معنی که متکی بر آرای عمومی است. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۴۰). ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و (آن حکومت تنها) مجری (همان) احکام اسلام می‌باشد. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۴۴) و در جای دیگری نیز اشاره می‌فرمایند: «آنهایی که با اسلام مخالفند، به حرف‌های آنها گوش ندهید. آنها می‌خواهند ملت را منحرف کنند از مسیر خود. مسیر شما مسیر اسلام است، مسیر شما جمهوری اسلامی است.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۵۳) آنها که در نوشته‌هایشان از «جمهوری» دم می‌زنند - جمهوری فقط - یعنی اسلام نه. آنهایی که «جمهوری دموکراتیک» می‌گویند، یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه، آنها می‌خواهند باز همان مصائب را با فرم دیگر برای ما به بار بیاورند. (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۵۳).

■ نتیجه

جمهوری اسلامی نگرش متفاوتی به حکومت و جامعه در برابر دموکراسی غربی است و این تفاوت محصول محور قرار دادن اسلام و سعادت بشری در پرتو اسلام است و به همین منظور جمهوری اسلامی حکومتی است مبتنی بر اراده مردم در محدوده قواعد و قوانین نجاتبخش اسلام با هدف تعالی جسم و روح بشر در مسیر دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی.

کارشناس ارشد دیپلماسی و طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم

■ منابع:

قرآن کریم
صحیفه نور
بنیادهای علم سیاست (عبدالرحمن عالم)
تاریخ سیاسی غرب (عبدالرحمن عالم)
قدرت دانش و مشروعیت در اسلام (فیرحی)

اصل بنیادین لیبرال دموکراسی پذیرش غیرواقع‌گرایی در عرصه ارزش‌ها و نفی واقع‌گرایی ارزشی است. روشن است که این اصل، بسیاری از مسائل معرفتی و اخلاقی و سیاسی را در پی دارد. دیدگاه‌های غیرواقع‌گرایانه در عرصه ارزش‌ها، اعم از ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و حقوقی، بر این باورند که خوب و بد و باید و نباید هیچ منشأ و مبنایی در عالم واقع و نفس الامر ندارند